

ارزیابی اخلاق در شاهنامه فردوسی

اقوام روزگار به اخلاق زنده اند
قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است

بشر گرچه از روی تحقیقات علمی خود و به نیروی دانش بر طبیعت و فطرت جهان پیروز شده است و با قدرت ماشین و صنعت بیش از پیش مواهب طبیعت برخوردار شده است و زندگی خودش را در مادیت و ماهیت پرستی بهبود بخشیده است، متأسفانه نتوانسته است باعث تخفیف و تسکین مشکلات روحی و معنوی خود بشود، بلکه باید گفت که با تمام این پیشرفت ها رنج و ناراحتی بیشتر شده است.

اخلاق در سعادت بشر بسیار اهمیت و ارزش دارد. هر چند که مطالعه ادبیات جهان بالعموم و ادبیات فارسی بالخصوص می‌کنیم بیشتر از اصولات و مکارم اخلاقی و فلسفی درک توان کرد. شعرهای حافظ، سعدی، مولوی و عطار و سنائی درین باب ارزش گرانبماییه را دارند. وقتی که اخلاق از میان برداشته شود یا رخت بر بندد، زندگی ناقابل تحمل می‌شود و چون زندگی فقط برای خوردن و خوابیدن نیست. اگر اخلاقیات در جامعه ای

وجود ندارد زندگی در چنین حالتی جهنمی می شود. در جامعه و ملت آن کس سعادت مند و خوش بخت شمرده می شود که جان خود را از پلیدی ها پاک کند و نفس خویش را از ناپاکی ها برهاند و آن کس که با آلودگی ها نفس خویش را آلوده کند و به گناه و عصیان گرا سیده شود بد بخت - چنان که در قرآن هم آمده است :-

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا

عقب ماندن کسی ملت یا قوم تنها فقدان وسائل مدرن (Modern) نیست بلکه هم فقدان معنویات و اخلاقیات می باشد و استفاده نکردن از بزرگان خودش است باید که برای سعادت مندی و خوش بختی بر خورداری از سرمایه های معنوی و اخلاقی اجداد خود استفاده کرد و در زمینه های مادی هم سعی کرد چنان گفتی شده است :

من نمی گویم که از خلق بیرو در بسته باش

هر چه خواهی باش اما با خدا پیوسته باش

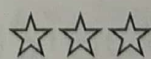
متاستفانه مردمان این عصر در علم و هنر، صنعت و حرفت و جز آن پیشتر و مدرن شده اند ولی از لحاظ اخلاق و معنویات پس مانده اند باید گفت که مردمی پیشرفته و سعادت مند نیستند، چون قرآن کسانی را پیشرفته می پندارد که هم در راه علم و عمل پیشرفت کرده باشند و هم از لحاظ اخلاق و ایمان -

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا وَفَانُشُرُوا وَ يُرَفَّحِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ أَوْ تُو الْعِلْمِ الدَّرَجَاتِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝۲

شاهنامه فردوسی، علاوه بر تاریخ ملی ایران بعد از تسلط عرب بر ایران از خاطر

های مردم فراموش شده بود از نو بخاطر آورده است و ایرانیان را به یاد گذشته خود انداخته به فرهنگ و ثقافت، رسوم و اطوار، اخلاق و علم اجدادشان متوجه گردانیده است. زبان فارسی که می داشت فراموش شد آن را دوباره زنده کرده است. ترکیبات لطیف و کلمات دقیق را بار برده نمونه ها و سرمشق قدیم ایرانیان را به آنها داده دل‌های مرده‌شان را زنده کرده است وقتی که از دقت مطالعه شاه‌نامه می‌کنیم از داستانهای حماسی برمی‌آید که درس اخلاق هم داده است. فردوسی بعد از داستانهای پهلوانی و توصیف‌شان به مرگ می‌رساند در رگ خواننده برق عبرت می‌دواند که می‌گوید: ای ستمکاران، ای دُنیا و ماده پرستان ستم نکنید ازین حذر کنید که شما نیز روزی خواهی مُرد، شاه‌نامه پر از دقایق رزمی و بزمی، عشق و احساسات لطیف و مطالب اخلاق می‌باشد. مخفی نیست که این منظومه خواننده را به نکات حکمت و حلمت برمی‌خوراند که بسیار پرارزش‌اند. اندرزهای بزرگمهر در مجلس انوشیروان عادل که فردوسی آن را بغایت انداز شاعرانه و بر طریق احسن و موثر به زبان شعر بازمی‌گوید، بسیار شنیدنی است. فردوسی نکات اخلاقی را در پیرایه شعر در آورده که دستور کامل زندگی می‌توان گفت می‌گوید:

دگر گفت روشن روان آن کسی که کوتاه گوید به معنی بسی
 کسی را که مغزش بود باشتاب فراوان سخن باشد و دیریاب



به گیتی به از مردمی کار نیست بدین با تو دانش به پیکار نیست
 همه روشنی مردم از راستی است ز تاری و کثری نباید گریست ۳
 درباره دقایق شاه‌نامه نویسنده کتاب "المثل السائر فی الشاعر و الادب" می‌گوید که

شاعری که می خواهد موضوع مفصلی را در ۲۰۰ و ۳۰۰ بیت بسراید، مسلماً نمی تواند تمام اشعارش را خوب، بلکه برخی از آن اشعارش خوب خواهد بود گویشتر است و ناخوش آیند با وجود این شاهنامه فردوسی کتابی است منشی^۱ زیر اتمام آن در غایت فصاحت است و

بلاغت و شصت هزار بیت در تاریخ ایران ۲- فردوسی خود در این باب می سراید:
من این نامه شهر یاران پیش بگفتم بدین نغز گفتار خویش
جهان کرده ام از سخن چون بهشت ازین پیش تخم سخن کس نکشت ۵

☆☆☆

همه بزم و رزم است و رای سخن گذشته بسی کارهای کهن
همه دانش و دین و پرهیز و رای همان ره نمودن به دیگر سرای
به همین علت نظامی گفته است:

”سخن را بر آسمان علیین بر د ۶“

شاهنامه سند قومیت و ملت ایران می باشد و مردمان این سرزمین را به گذشته خود می پیوند شاید کسی پرسد که این گذشته به چه درد انسان امروزی می خورد؟ پاسخ این است که همان طور که یک فرد احتیاج به شخصیت دارد، یک ملت نیز به شخصیت دارد و می خواهد که نسبتاً خود را بداند. شاهنامه علاوه بر این یک اثر ادبی کم نظیر و بی بدیل می باشد که زیبای کلام فراوان است و تاثیر آن در خواننده بسیار، باید گفت که در شاهنامه یک سلسله مسائل انسانی و اخلاقی طرح شده که می تواند برای خواننده سر مشقی باشد و ارزش واقعی شاهنامه هم همین است که فردوسی شیوه بهترین زسیتن را به انسان هائی آموزش دهد و به طوری که فردوسی از طرح داستانهای خود نیز نتایج اخلاقی به خود اندامی دهد

شاهنامه فردوسی در نظر خود فردوسی هم تنها ازین جهت مهم نیست که سرگذشت ایران است بلکه کتابی است که راه و رسم زندگی کردن با مای آموزد و ما را راهنمایی می کند.

گردچه در ضمن اخلاق تالیفات فارابی و بوعلی سینا که در جهت فلسفه نوشته شده اند و کتابهای مثل کیمیای سعادت و اخلاق ناصری در این باب به رشته تحریر در آورده شده اند ولی مخفی نیست که سخن های اخلاقی در ضمن شعر در دل اثر عمیق می کند گرچه شاهنامه فردوسی بظاهر منظومه ایست رزمی ولی پس از مطالعه عمیق و دقیق آدمی به پندهای برمی خورد که فردوسی از زبان خود و گاهی از اقوال دیگران در باب دادگری و عدالت خواهی، به زور مندان و حاکمان می دهد کم نیست. به همین علت شاهنامه دل و جان مردمان صاحب دل را شیفته و مجذوب می کند که توجه کنیم، نظامی در همین باب می گوید:

”من در عجم سخنی بدین فصاحت نمی بینم و در بسیاری از سخن عرب هم“

طوری که فردوسی پند و اندرزها به مردمان می دهد عمل کردن بس است

ناگزیر. ببینید چطور فردوسی در آخرداستان رزمیه خویش اندر زمی دهد، بشر را آگاه می سازد و می گوید.

اگر چرخ گردون کشد زین تو سرانجام خشت است بالین تو

وای! خبردار باشید که زور مندی و جفاجویی تو باقی نخواهد ماند سرانجام تو فنا شوی. باید از کارهای بد حذر کنید و جفاجویی دست خود بکشید.

داستان کاوه آهنگر نمونه بهترین برانجام ظلم و ستم می باشد که قیام کاوه قیام

مردم مظلوم است ضحاک کی که برای تسکین مارهای خود مردمان را می کشد و پیوسته دستهای خود را از گناه پالاید. در اصل اثر دهاخوی نفس سرکشی او هستند درین باب فردوسی می

گوید:

یکی محضر اکنون باید نبشت
که جز تخم نیکی سپهد نکشت
نگوید سخن جز همه راستی
نخواهد بداد اندرون کاستی ۹

☆☆☆

ز بیم سپهد همه راستان بدان کار گشته همه راستان
در آن محضر ازدها ناگزیر گواهی نبشتند برنا و پیر ۱۰
وقتی که اردشیر ساسانی بر تخت شاهای می نشیند و به اطراف و اکناف کشور حکمرانان می
فرسند دستور العمل های می و هد فردوسی از زبان اردشیر چنین می گوید:

همه راستی جوی و فرزانی ز تو دور باد آز و دیوانگی
درم بخش هر ماه درویش را مده چیز مرد بداندیش را
اگر کشور آباد داری به داد به مانی تو آباد و از دادشاد ۱۱
نظیرهای چنین در هر داستانی شاهنامه یافته می شود وقتی که پادشاه ساسانی
بهرام بر تخت شاهی نشست به سرداران خویش می گوید که نسبت به مردم دادگر باشید و بر
مردم ستم روا ندارید و آنچه که نمی پسندید در باره شما عمل کنند در باره دیگران انجام ندهید،
زیرا سزای انجام مرگ است و نیستی

کجا آن سر و تاج شاهنشهان
کجا آن بزرگان و فرخ مهان

کجا آن سواران و گردن کشان
کزیشان نه بنیم به گیتی نشان
کجا آن پری چهرگان جهان
کزیشان بودی شادجان جهان ۱۲

و بعد آنچه خوب گفته است ۱

همه دست پاکی و نیکی بریم جهان را به کردار بد نسپریم
فردوسی در آغاز پایان داستانهای شاهنامه پند و موعظت نموده که گاهی به
درجه کمال رسیده است - ببینید که در آغاز داستان سیاوش چطور یک سلسله سخنان حکمت و
حلمت را طرح نموده است - چنین می گوید:

کجا آن حکیمان و دانندگان همان رنج برادر و خوانندگان
همه خاک دارند بالین و خشت خنک آنکه جز تخم نیکی نکشت
جهان سر بسر حکمت و عبرت است چرا بهره ما همه غفلت است ۱۳
سرانجام این داستان فردوسی نتیجه می گیرد که دادگری که در جامعه وجود دارد آن جامعه در
آسایش و تسکین خواهد زیست ۱

بدان گه که اندر جهان داد بود

از ایشان، جهان یکسر آباد بود ۱۴

علاوه از دادگری مسله دیگر که در شاهنامه تکرار شده است علم و هنرمی باشد -
در اصل منبع فکر فردوسی در زمینه اخلاق گفته های پیامبر محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و
اصحاب کبار و بزرگان دین می باشد به همین علت فردوسی آموختن دانش را به تمام انسان

ها، تو صیدی کند

همه گوش دارید پند مرا سخن گفتن سود مند مرا
زمانی میاسای از آموختن اگر جان همی خواهی افروختن ۱۵

در علم و دانش خود پسندی، رعونت و انار اعیب می پندارد

هر آن که گویی رسیدم به جای نباید ز گیتی مرا رهنمای

چنان دان که نادان کس توی اگر پند دانندگان نشنوی ۱۶

در واقع در شاهنامه بزرگمهر و برزویه دو شخصیتی هستند که بیش از همه کس

نماینده طبقه روشن بین هستند - بزرگ مهر آگاه دانایی است که در هفت بزم

انوشیروان عادل در حضور پادشاه و سرداران کشور به انسانهای اندر زمی دهد و برزویه

پزشکی است که بر علت همین حکیم کلیه و دمنه از هند به ایران نقل شد تا از آن بهره برداری

شود و چون حکیم شنید که در هند گیاهی وجود دارد که مرده را زنده کند به هند پناهند شد تا

آنرا بیابد ولی بالاخر ناچار و اندو هگین شده باز گردید درین باب فردوسی شعرهای که می

سرود که در ضمن علم و دانش سخن می گویند -

گیاه چون سخن و دانش چو کوه

که باشد همه ساله دور از گروه

تن مرده چون مرد بی دانش است

که نادان هر جای بی رامش است

به دانش بود بی گمان زنده مرد

خنک رنج بردار پاینده مرد ۱۷

فردوسی در ضمن دستورات اخلاقی و اندرزهای که به انسان‌ها می‌دهد،
آدمیان را پاسداری از حق و قانون و امی‌کنند فردوسی آزمندی و افزون‌طلبی را نکوهش می‌
کند و به انسان‌ها می‌گوید که مرد خردمند پای بند از وطیع نخواهد شد در داستان اسکندری
گوید:

ز آز و فزون‌نی به رنجی همی روان را چرا پر شکمچی همی
بخور آنچه داری و پیشی مجوی که از آز کاهد همی آبروی
پرتنده آز و جوای کین به گیتی کس نشود آفرین ۱۸

فردوسی در شاهنامه راستی و حق پرستی بسیار ارزش می‌دهد و در پایان هر مقاله یاد داستان از
راستگوی سخن می‌گوید چنان‌که در پرسش زال از کنیزکان - فردوسی سپهبد زال چنین می
گوید:

اگر راستی تان بود گفت و گوی به نزدیک من تان بود آبروی
و گر هیچ کج را گمانی برم بزیر پی پیلان بسپرم ۱۹

همچنین در داستانهای دیگر در باره راستی سخن‌ها سروده است -

به از راستی در جهان کار نیست
ازین به گهر با جهاندار نیست

همچنین در باره پیمان شکنی، فنای دنیا، عقل و هوش در پایان و آغاز هر داستان سخن‌ها سروده
است که این جا بخشی است بس محال -

در اصل فردوسی مردی است بغایت اخلاقی، با نظر دقیق و حسن لطیف و ذوق
سلیم و طبع حکیم همواره از وقت‌ها و وقت تنبیه حاصل میکند و خواننده را متوجه می‌سازد که کار بد

نتانج بدمی دهد و راه کج انسان را به مقصد نمی رساند

مکن بد که بینی بفر جام بد

ز بد گردد اندر جهان نام بد

المختصر می توان گفت که فردوسی اندیشه های اخلاقی را در شاهنامه چنین آورده

است و بحث کرده است که آنرا کتاب

اخلاقی توان شمرد. در جامعه این همه بیش از هر چه نیاز دارد باید سعی کرد که صفات خوبی

مثل راست گوئی، دادگری، عدالت خواهی و جز آن در خود پیدا کرد و از هوس های

ناشائسته درگذرند و کارهای کند که انسان را بقا بخشد.

منابع و حواشی

۱. سوره شمس، آیه ۹
۲. سوره مجادله آیه ۱۱
۳. شاهنامه فردوسی، چاپ بروخیم ۱۹۳۵ م بحواله تاریخ ادبیات در ایران از ذبیح اللہ صفا
۴. المثل السائر فی شاعر و لایب جلد ۴ ص ۱۱، نهضتہ المصر
۵. فردوسی و شعر او از مجتبیٰ مینوی ص ۶۳ - مطبوعه تهران
۶. چهار مقاله تصحیح محمد قزوینی ص ۷۵۰ - مطبوعه تهران
۷. همان ماخذ ص ۷۶۰
۸. مردم و فردوسی ص ۸۲
۹. منتخب شاهنامه ص ۱۷۲
۱۰. همان ماخذ ص ۱۸۰
۱۱. شاهنامه فردوسی جلد ۷ ص ۱۹۸۲
۱۲. همان ماخذ جلد ۷ ص ۲۲۱۸
۱۳. همان ماخذ جلد ۳ ص ۱۸-۶۱۷
۱۴. همان ماخذ جلد ۳ ص ۶۱۸
۱۵. همان ماخذ جلد ۷ ص ۱۹۹۱
۱۶. همان ماخذ جلد ۶ ص ۱۷۸۵
۱۷. همان ماخذ جلد ۸ ص ۲۵۳
۱۸. منتخب شاهنامه ص ۱۸۳
۱۹. همان ماخذ ص ۱۲۱ -

